

A comparative study of the interior of the Holy Quran (from the perspective of Allameh Tabatabai and Allameh Javadi Amoli)

(Received: 24/10/1399 - Accepted: 03/08/1400)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.4.6>

Mohammad Sharifi¹, Leila Ramazan Nia²

Abstract

One of the important topics in Quranic sciences and interpretation is the issue of “ventricle”. Allameh Tabatabai and Allameh Javadi Amoli are among the commentators who have offered an analytical and reflective view on the inner context of the Holy Quran. In this article, the descriptive-analytical method, the nature of the Qur’an and the validity of the Qur’an in interpretation have been explained and evaluated from his point of view and the components that he has presented for his point of view. The result of the research shows that Allameh Tabatabai considers the difference between the capacity of human beings in understanding the Qur’an in relation to matters beyond the senses and matter as the main reason for the existence of an esoteric dimension for the Qur’an. However, Allameh Javadi Amoli has considered the existence of the womb in the verses of the Qur’an as his interpretive basis and has accepted it as one of the interpretive methods of the Ahl al-Bayt (AS) and the secret of the immortality of the Qur’an. The most important characteristics of ventricular validity from his point of view include: the universality of understanding the Qur’an, the hierarchy of the Qur’an, the permission to use the word in more than one meaning, the alignment of external knowledge with esoteric knowledge.

Keywords: Inner Quran, Tabatabai, Javadi Amoli, Characteristics, Criteria

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری قرآنی

سال هشتم

شماره اول

پیاپی: ۱۵

بهار و تابستان

۱۴۰۲

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran, (Responsible author). m.sharifi@umz.ac.ir

2. Level 4 student, Comparative Interpretation, Hazrat Khadijeh Higher Education, Babol, Iran. samakoosh60@gmail.com



نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی باطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.4.6>

بررسی تطبیقی باطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی

محمد شریفی^۱، لیلا رمضان نیا^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم علوم قرآن و تفسیر، مسأله‌ی «باطن» است. علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی از جمله مفسرانی هستند که در زمینه‌ی باطن قرآن کریم دیدگاهی قابل تحلیل و تأمل ارائه کرده‌اند. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، ماهیت بطون قرآن و اعتبار باطن در تفسیر، از نگاه ایشان و مؤلفه‌هایی که برای دیدگاه خود ارائه کرده‌اند، تبیین و ارزیابی شده است. نتیجه پژوهش گویای این است که علامه طباطبایی تفاوت ظرفیت انسان‌ها در فهم قرآن نسبت به امور ماورای حس و ماده را، دلیل اصلی وجود بُعد باطنی برای قرآن می‌داند. اما علامه جوادی آملی، وجود باطن در آیات قرآن را به عنوان مبنای تفسیری خود قلمداد کرده و آن را به عنوان یکی از شیوه‌های تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام و رمز جاودانگی قرآن پذیرفته است. مهم‌ترین شاخصه‌های اعتبار باطن از دیدگاه ایشان؛ شامل همگانی بودن فهم قرآن، ذو مراتب بودن قرآن، جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا، هم‌سویی معارف ظاهری با معارف باطنی است.

کلید واژه‌ها: باطن قرآن، طباطبایی، جوادی آملی، شاخصه‌ها، ضوابط.

The..... year
The first number
Consecutive 15
Spring & Summer
2023

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، (نویسنده مسؤول).

m.sharifi@umz.ac.ir

۲. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، آموزش عالی حضرت خدیجه، بابل، ایران.

samakoosh60@gmail.com



بیان مسأله

بحث از «ظاهر و باطن قرآن کریم» از مسائل مهم در حوزه علوم قرآن است. بسیاری از محققان علوم قرآنی و مفسران، در مقدمه کتاب‌ها یا مقدمه تفاسیر خود به مسأله‌ی باطن آیات قرآن اشاره کرده‌اند. اثبات وجود بُعد باطنی برای قرآن کریم و تأکید بر آن، به طور صریح از روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت  سرچشمه می‌گیرد. گرچه در قرآن به صراحت آیاتی برای اثبات بطن داشتن قرآن نیامده است، اما آیاتی از قرآن کریم به صورت ضمنی به این مطلب اشاره کرده است.

تفسیر، چیزی جز بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد آن‌ها نیست. (طباطبایی، بی تا: ۴/۱) این امر هم در دو مرحله ظاهر و باطن آیات انجام می‌گیرد. ارائه نظری صحیح و دقیق در باره چیستی باطن قرآن کریم در بهره‌گیری از معارف والای این کتاب آسمانی امری ضروری است که موجب شناخت گستره‌ی معانی و معارف قرآنی می‌شود. همچنین زمینه‌ی آگاه شدن نسبت به روش صحیح تفسیر باطن را فراهم کرده و در برخورد صحیح با روایات تفسیری نیز تأثیرگذار است. از طرفی قرآن، برنامه زندگی بشر تا پایان تاریخ است و رمز این جاودانگی در بطون قرآن نهفته است که می‌تواند در هر عصری لایه‌ای از معارف بلند این کتاب الهی را روشن سازد. افزون بر این، نظریه‌های مختلفی که در باره‌ی جنبه‌ی باطنی آیات قرآن کریم ارائه شده، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی که در این امر وجود دارد، اهمیت پرداختن به آن را تشدید می‌کند. به همین منظور در این مقاله سعی شده است، در حد توان به این سؤالات پاسخ داده شود که ماهیت بطن از نگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی چیست؟ چه شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی را برای بطن داشتن قرآن ارائه داده‌اند؟ شرط دست‌یابی به این معانی باطنی چیست؟

بحث از معانی باطنی آیات قرآن، سابقه‌ای طولانی دارد و مفسران بزرگی؛ همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۹ق) در مقدمه «التبیان فی تفسیر القرآن» و زرکشی در «البرهان فی علوم القرآن» (زرکشی، ۱۴۲۱ق) مباحثی را در مورد ماهیت باطن قرآن کریم مطرح کرده‌اند، اما امروزه بحث از باطن قرآن کریم با بسط و تحلیل بیشتری ارائه شده است. کتاب‌های مبانی تفسیر قرآن (مودب، ۱۳۹۶)؛ منطق تفسیر قرآن ۱ (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶) و نیز مقالات متعددی در این زمینه نگاشته شده است؛ نظیر «مبانی فهم و استنباط معانی باطنی قرآن کریم» (قیوم زاده، ۱۳۹۴) که به برخی از مبانی فهم باطن قرآن اشاره کرده است و همچنین مقاله‌ی «مفهوم شناسی جری و انطباق و باطن قرآن بر اساس روایات» (پهلوان، ۱۳۹۳) که معانی

باطنی قرآن کریم را در روایات مورد بررسی قرار داده است، اما مقاله‌ای مستقل که به تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی در باره بطن قرآن پرداخته شده باشد، یافت نشد.

۱. مفهوم‌شناسی بطن

لغت‌شناسان واژه‌ی «بطن» را به معنای «خلاف ظاهر» یا «مقابل ظاهر» می‌دانند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸/۲۵۹؛ طریحی، ۱۹۸۹: ۶/۲۱۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۵: ۱/۲۹۲) به اعتقاد راغب اصفهانی، بطن، زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد. از نگاه وی، اصل «بطن»، عضوی از بدن است که جمع آن بطون است. بطن ضد ظاهر است و به هر موضوع پیچیده‌ای «بطن» و به هر موضوع آشکاری «ظهر» گفته می‌شود. به آنچه با حس درک می‌شود «ظاهر» و به آنچه از حس پنهان است «باطن» گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱/۲۸۲)

با توجه به معنایی که از بطن از نگاه لغت‌شناسان ارائه شد، به نظر می‌رسد که معنای بطن از نگاه آنان واضح و آشکار بوده و به همین دلیل در کتب لغت، تأکید زیادی بر آن نشده است و غالباً لغت‌شناسان معانی نزدیک به هم را ارائه داده‌اند. برای واژه «بطن» در اصطلاح مفسران، تعریف‌های متعددی بیان شده است. شیخ طوسی باطن قرآن را عبرت‌های به‌جامانده از داستان‌ها، تأویل قرآن و اینکه هیچ‌آیه‌ای نیست مگر آن که اقوام دیگری نیز در عصرهای بعدی طبق آن عمل می‌کنند، می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۹: ۹/۱) از نگاه برخی دیگر، ظاهر قرآن، تلاوت آن و باطن قرآن، فهم و درک آن است. (سیوطی، بی‌تا: ۲/۲۶۳؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ۲/۱۷۰) به اعتقاد علامه طباطبایی، ظهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید و بطن، معنای نهفته در زیر ظاهر است؛ چه آن معنایی باشد یا بیش‌تر؛ نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن. (طباطبائی، بی‌تا: ۳/۷۴) از دیدگاه علامه مصباح یزدی، بطن، به آن دسته از معانی گفته می‌شود که ظاهر الفاظ آیات بر آن دلالت ندارد و از دسترس عموم مردم دور است و می‌توان آن را بر دو نوع دانست: یکی مصداق‌هایی که در طول زمان برای آیات پدید می‌آید و در برخی روایات به آن «تأویل» آیه و همچنین «جری القرآن» گفته شده است. دیگری، معنای متعددی که به لحاظ خفا و ظهور در طول هم قرار دارند و هیچ یک، دیگری را نفی نمی‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲/۲۶۱)

با این بیان می‌توان گفت: دانشمندان علوم اسلامی و مفسران در دوره‌های مختلف، تعاریف متفاوتی از بطن؛ مانند این که باطن قرآن، مصادیق و معانی پنهان آیات است و همچنین معارفی که در نگاه اول از آیه برداشت نمی‌شود و

نیز، اسرار نهانی که خداوند، ارباب حقایق را به آن‌ها آگاه می‌سازد، ارائه داده‌اند. به نظر می‌رسد این گوناگونی در تعریف از بطن، برگرفته از روایاتی است که از طریق امامان معصوم علیهم‌السلام به دست ما رسیده که در قسمت بطن در روایات، به آن اشاره خواهد شد.

قرآن درباره‌ی بطن، به صورت مستقیم و یا به صراحت سخن نگفته است، اما از آیات فراوانی می‌توان برای وجود بطن قرآن استدلال کرد. آیاتی که مخاطبان را به تدبر و تعقل فرامی‌خواند. (نساء/۸۲؛ ص/۲۹؛ محمد/۲۴) این آیات، حکایت از این دارد که در ورای این الفاظ و معنای ظاهری، معنای ژرف و عمیقی نهفته است که مقصود و مراد خداوند بوده و همان باطن آیه است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۰۷)؛ زیرا مخاطبان اولیه قرآن اعرابی بودند که به لغت و معانی آن احاطه کامل داشتند و در فهم ظاهر آیات قرآن با مشکلی مواجه نمی‌شدند. مشکل اساسی آنان، در مورد مراد جدی خداوند بود که در ورای آیات پنهان است و خداوند آنان را از طریق تعقل و تفکر به این حقیقت توجه داده است. (ذهبی، ۱۹۷۶: ۲۵۳/۲) از طرفی برخی معاصران، برای اثبات وجود بطن در قرآن به آیاتی استدلال کرده‌اند که به عبرت‌آموزی قصه‌های قرآن اشاره می‌کند (یوسف/۱۱)؛ چرا که اگر قصه‌های قرآن، مختص به زمان و مکان و افراد نازل می‌شد، این قصه‌ها دیگر برای آیندگان قابل استفاده نخواهد بود. بنابراین، از قصه‌ها الغای خصوصیت نموده است و قضایای کلی عبرت‌آموز از آن استخراج شده و بر مصادیق هر زمان تطبیق می‌شود. (شاکر، بی تا: ۱۵۴) با این بیان، اگرچه نمی‌توان در قرآن آیه‌ای را به صراحت یافت تا وجود بطن را برای قرآن اثبات کند، اما آیاتی که انسان‌ها را به تفکر و تعقل فرا می‌خواند، خبر از وجود معانی عمیقی فراتر از این معنای ظاهری می‌دهد که به صورت ضمنی و غیر مستقیم، وجود بطن را برای قرآن اثبات می‌کند.

اثبات بطن برای قرآن کریم، به صراحت برخاسته از روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام است. دلالت روایات بر بطن قرآن کریم به دو صورت استنباط می‌شود. برخی روایات، فقط درصدد بیان این نکته‌اند که قرآن دارای ظاهر و باطن است و در مورد ماهیت بطن توضیحی داده نشده است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «ما یَسْتَطِيعُ احْدُ اَنْ یَدْعِیْ اَنْهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ غَیْرَ الْاَوْصِیَاءِ؛ هیچ کس توانایی آن را ندارد که ادعا کند ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده است به جز اوصیای الهی.» (صفار، ۱۳۶۲: ۱۹۳)

همچنین در روایات فراوانی، بارها این نکته یادآور شده است که قرآن افزون بر

ظاهر، بطونی دارد: «ان للقرآن ظاهراً و باطناً.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۹۲) برخی روایات برای قرآن هفت بطن و در برخی دیگر هفتاد بطن قائل شده است. قال رسول الله ﷺ: «أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهَا بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۶۴/۱)

در دسته دوم از روایات که به بطن اشاره کرده‌اند، معنای متفاوتی از بطن ارائه شده است که در این جا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. بطن قرآن همان تأویل آن است: فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام در باره این روایت پرسید که فرموده بود: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛ هِيَ آيَةٌ فِي الْقُرْآنِ نَيْسَتْ مِغْرَ أَنْكَه ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ يَدْرُدُ.» امام فرمود: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ؛ ظَهْرُ أَنْ هَمَان تَنْزِيلِ أَنْ وَ بَطْنِ أَنْ تَأْوِيلِشَ اسْت.» (خرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷/۱۹۷)

ب. بطن قرآن همان علم است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، مِظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ. ظَاهِرُهُ انِّيٌّ وَ بَاطِنُهُ عميقٌ...؛ قرآن کریم ظاهر و باطن دارد. ظاهر آن حکم و باطنش علم است. ظاهر آن زیبا و شگفت انگیز و باطنش عمیق و ژرف است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۵۹۹)

ج. بطن قرآن همان فهم قرآن است: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ آيَةٍ الْأَوْلَهَا أَرْبَعَةٌ مَعَانٍ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ فَالظَّاهِرُ: التَّلَاوَةُ وَ الْبَاطِنُ: الْفَهْمُ وَ الْحَدُّ: هُوَ احْكَامُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمَطْلَعُ: هُوَ مَرَادُ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ بِهَا؛ هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر این که چهار معنا دارد: ظاهر، باطن، حد، مطلع. پس ظاهر قرآن تلاوت، باطن آن فهم، حد آن احکام حلال و حرام و مطلع همان چیزی است که خدا از بنده‌اش می‌خواهد.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۶۷/۱)

د. بطن قرآن مصادیق جدید و عام آیات: امام باقر علیه السلام فرمود: «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَّلَ فِيهِمُ الْقُرْآنَ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمَلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَّلَ فِي أَوْلَئِكَ؛ ظاهر آن، کسانی هستند که قرآن در باره آنها نازل شده و بطن آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند و آنچه در مورد آنان نازل شده بود، در مورد اینها نیز جاری است.» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۰/۱)

با این بیان روشن می‌شود که تعریف از باطن قرآن کریم در همه روایات یکسان به کار نرفته است. برخی روایات که به هفت یا هفتاد بطن برای قرآن اشاره شده است، درصدد بیان اثبات اصل وجود بطن برای قرآن و تفکیک بین معنای ظاهر و باطن بوده‌اند. دسته دوم از روایات، بیانگر مصادیق و معانی مختلفی از بطن هستند. گاهی به معانی و مصادیق پنهان آیات و گاهی به معارفی که در ابتدای

امرا از آیات برداشت نمی‌شود، اطلاق می‌گردد و در دسته سوم روایات، بطن همان تأویل است. در نتیجه می‌توان گفت با توجه به مفهوم‌شناسی که از واژه «بطن» در لغت، اصطلاح مفسران و قرآن صورت گرفت، وجود بطن برای آیات قرآن، امری قطعی و پذیرفته شده است و منشأ این قطعیت، روایات رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد.

۲. ماهیت بطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی

علامه طباطبایی با لحاظ کردن تفاوت ظرفیت انسان‌ها در درک ماورای حس و این که قرآن همه انسان‌ها را مخاطب خود قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱) و همچنین روایاتی که در مورد ظاهر و باطن قرآن بیان می‌کند، وجود معنای باطنی برای قرآن کریم را امری ضروری می‌داند. ایشان معتقد است که قرآن دارای معانی ذو مراتبی است که بر اساس تفاوت سطح فهم انسان‌ها مختلف می‌شود و این معانی، به نسبت ظهور و خفایی که دارند، همان ظاهر و باطن قرآن محسوب می‌شوند. وی همچنین بر این باور است که بطون آیات، همان معنایی است که در آغاز آشکار می‌شود و ممکن است یکی یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری یا دور از آن باشد. (طباطبایی، بی‌تا: ۷۴/۳)

علامه برای تأیید سخن خویش، به آیه‌ی «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء/۳۶) استناد کرده و به سلسله معانی و مصادیق باطنی این آیه اشاره کرده است. طبق نگاه علامه، ظاهر این کلام از پرستش بت‌ها نهدی می‌کند، اما با اندکی تأمل می‌توان دریافت که علت منع از پرستش بت‌ها، همان خضوع در برابر غیر خداست. با تأملی بیشتر مشخص می‌گردد که میان اطاعت از خود و خواسته‌های نفسانی و غیر، فرقی وجود ندارد و همان‌طور که نباید از غیر خدا اطاعت کرد، از هواهای نفسانی هم نباید اطاعت کرد. در مرحله بالاتر و تعمق بیشتر، این معنا به دست می‌آید که اصلاً نباید به غیر خدا توجه داشت و از خدا غافل نشد. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸) بنابراین، از آیه «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»، معانی ممنوعیت پرستش بت‌ها، ممنوعیت پیروی و اطاعت از هرکس غیر خدا، ممنوعیت پیروی از هوای نفس و ممنوعیت غفلت از خدا حاصل می‌شود که همه مفاهیمی در طول هم هستند.

یکی از مبانی تفسیری که علامه جوادی آملی در تفسیر به آن معتقد است، ظاهر و بطن داشتن قرآن است. بخشی از ظواهر قرآن با اندکی شناخت با لغات و محاوره ادب عرب فهمیده می‌شود و بخش دیگر ظواهر، نیاز به شناخت علم صرف، نحو، معانی و بیان و بدیع دارد. از سوی دیگر، قرآن باطنی دارد که همانند

گنجی، غواصان متبحری به آن دست می‌یابند. (جوادی آملی، ۱۳۷۰: ۷) هر آیه‌ی قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز، باطن دیگری دارد و باطن قرآن به واسطه نزول فرشته وحی بر پیامبر ﷺ منتقل نگردید؛ زیرا هر چه که تنزل پیدا کند و در حد لفظ و مفهوم درآید، در قلمرو ظاهر قرآن خواهد بود نه باطن آن، از طرف دیگر، پیامبر ﷺ از تمام باطن‌ها آگاه بوده و باطن هیچ آیه‌ای برایشان مخفی و پوشیده نیست؛ چرا که یکی از شیوه‌های تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام توجه به باطن قرآن و تفسیر آن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۴) از نگاه علامه جوادی آملی، کسی که با لغت عربی و مانند آن آشناست، در همان محدوده از قرآن استفاده می‌کند و کسی که به راه نزول قرآن آشنا باشد، از ظاهر به باطن می‌رود و از باطن به باطن. اهل بیت علیهم‌السلام نیز به بطن‌های قرآن انس کامل دارند و به سیری که قرآن در آن نزول کرد، آشنا هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵) علامه جوادی آملی، برای روشن نمودن مقصود خویش به آیه *﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾* (عبس/ ۲۴) استناد می‌کند. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: طعام در این آیه به معنای علم است و معنای آیه، این می‌شود که انسان باید بنگرد که علم خود را از چه کسی فرا می‌گیرد. (مجلسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۹۶) از نگاه جوادی آملی، این بیان برای تفسیر آیه، معنای باطنی آیه است؛ زیرا طعام دو نوع است. طعام بدن و جسم و دیگری طعام روح. مصداق بودن نان مثلاً برای طعام جسم محسوس‌تر است، ولی مصداق بودن علم که غذای روح است، برای طعام دقیق‌تر است (پهلوان، ۱۳۹۳: ۱۵).

۳. مبانی و شاخصه‌های وجود بطن برای قرآن از نگاه علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی

مبانی در هر علمی، پایه و اساس آن علم است. از مبانی مهم در فهم و تفسیر قرآن، برخورداری قرآن از معانی ظاهری و باطنی است. از این رو، مبانی و شاخصه‌های بطن داشتن قرآن نیز از جمله اصولی است که مفسران و دانشمندان علوم اسلامی؛ از جمله علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی به آن توجه داشته‌اند؛ چرا که قبول یا عدم قبول این مبانی، باعث پیدایش رویکردی خاص به فهم باطن قرآن می‌گردد. بعد از اثبات بطن برای قرآن، در این قسمت به مبانی و علت بطن داشتن قرآن از نگاه علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی پرداخته می‌شود. مبانی مورد پذیرش عبارت‌اند از:

۳-۱. همگانی بودن فهم قرآن

از نگاه علامه طباطبایی، قرآن کریم در معارف خود، همه‌ی انسان‌ها را به - ما هو انسان - مورد خطاب قرار داده است و درصدد تبیین این معارف برای همه است. بنابراین، قرآن باید به‌گونه‌ای باشد که همه‌ی انسان‌ها در هر سطحی از فهم که هستند، از تعالیم آن بهره‌مند شوند. در این راستا، قرآن تعالیم خود را متناسب با فهم عامه مردم قرار داده است و معارف عالی‌تر در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و ظاهر الفاظ هم تعالیمی از سنخ حس القا می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۷)

یکی از مؤلفه‌هایی که علامه جوادی آملی در مسأله‌ی باطن قرآن کریم به آن توجه نموده، تأکید بر این مطلب است که فهم قرآن برای همگان مقدور است. قرآن کریم به‌عنوان کتابی جامع و کامل برای هدایت همه افراد بشر آمده و خداوند متعال در آیات زیادی، همگان را به تفکر، تدبّر و تعقل در قرآن فراخوانده است. (نحل/۸۹؛ اسراء/۹) ایشان به این امر معتقد است که همگان با تلاوت قرآن، به فهم روشنی از آیه دست می‌یابند و دچار ابهام نمی‌شوند. البته تأکید می‌کند که فهم هر کتابی نیازمند علوم پایه و دانش‌هایی است که باید قبلاً فراهم شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۸۶-۳۸۵) به نظر می‌رسد از نگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی، در قرآن مطلبی نیست که انسان‌های متعارف و عادی از فهم آن ناتوان باشند؛ چون هدایت قرآن در اصل همگانی و جنبه عمومی دارد و معنای ظاهری اولیه بر اساس ادبیات عرب برای همه قابل فهم است، اما آنچه برای همگان قابل فهم نیست، علم به همه‌ی قرآن؛ اعم از ظاهر، باطن، تنزیل و تأویل آن است که امری مورد قبول و مسلم است و با این مؤلفه و مبنای هر دو استاد، در تضاد نیست.

۳-۲. ذو مراتب بودن قرآن

یکی دیگر از مواردی که به عنوان مؤلفه یا شاخصه در مورد بطن قرآن قابل طرح است، ذو مراتب بودن قرآن است. علامه طبق آیات (زخرف/۴-۲؛ واقعه/۸۰-۷۷؛ بروج/۲۲-۲۱) برای آیات قرآن دو مرتبه در نظر گرفت: اول این که، حقیقت قرآن در ام‌الکتاب نزد خداوند محفوظ بوده و به فهم عقل عادی در نمی‌آید و در قالب الفاظ و عبارات هم قرار نمی‌گیرد. دوم این که، معارف قرآن که در مقام تنزیل و در قالب الفاظ بیان شده و برای همه قابل فهم هست از همان حقیقت قرآن سرچشمه می‌گیرد و تنزل یافته همان حقیقت است و رابطه بین این دو مرتبه، رابطه مثل و ممثّل است. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۶)

از نگاه علامه جوادی آملی، قرآن کتاب الهی و دارای مراتب است؛ زیرا قرآن، طبق روایتی از امام علی علیه السلام که فرمودند: «فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ» (نهج البلاغه/

۷۷) ذُو وَجْهٍ وَ ذُو مَرْتَبَةٍ اسْت. مَرْتَبَةٌ وَالْأَوَّلُ وَاعْلَاشِ هَمَان «أَمَّ الْكِتَابِ» اسْت: «وَ إِنْهُ فِي أَمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (زخرف/۴) این مرحله بالا که مادر و ریشه قرآن است، وجود و حقیقتی «لدى الله» دارد که نزد خدا متعال است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۵) و در قالب الفاظ قرار نمی‌گیرد و فهم عادی بشر به آن نمی‌رسد و و مرحله پایین آن که همان «لدى الناس» است و به لفظ عربی مبین در آمده است. (زخرف/۳-۱) جوادی آملی برای اثبات ذُو مَرَاتِبِ بودن قرآن و مقام عالیه و نازله داشتن آن، به اختلاف تعبیری که در قرآن بیان شده، استناد می‌کند و شاهد می‌آورد که خداوند متعال در باره‌ی قرآن زمانی می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره/۲) و گاهی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ لِأَنْبِيَاءِ» (اسراء/۹) زمانی اشاره به دور و زمانی اشاره به نزدیک دارد. قرآن در آن جا که می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ»، سخن از «غیب» است که در ادامه می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و این بیانگر آن است که قرآن «غیب» و «کتاب مکنونی» دارد که اصل مرتبه نازله قرآن است. آن جا که می‌فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ» سخن از «هدایت» است. (همان، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۵)

بنابراین، وقتی انسان به اوج قرآن توجه می‌کند و خود را کوچک می‌شمرد، تعبیر مناسب این حال اشاره به دور است و «ذَلِكَ الْكِتَابُ» را ذکر کرده است، اما وقتی توجه انسان به لفظ و ظاهر قرآن باشد که قابل قرائت و فهم، گفتن و شنیدن است، تعبیر مناسب این حال، اشاره به نزدیک است. (همان) شواهدی زیادی از آیات قرآن وجود دارد که خداوند گروه‌های مختلفی از مخاطبان خود را بیان کرده و به هر گروه هم اوصاف ویژه‌ای را نسبت داده است؛ مثلاً به مخلصان، علم حقیقی به اوصاف خداوند (صافات/۱۶۰ و ۱۵۹) به عالمان، درک امثال (عنکبوت/۴۳) به پاکان، علم به تأویل قرآن (واقعه/۷۹) و... را داده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲/۲۵۶)

از این رو قرآن، یک حقیقت ذُو مَرَاتِبِ است و این مراتب، ارتباط جلوه‌ای با یکدیگر دارند و هر مرتبه‌ای جلوه‌ی مرتبه فوقانی و رقیق شده‌ی آن است و از نظر وجودی، پیوستگی تمام به مرحله فوقانی خود دارد. به همین خاطر برای قرآن مراتب جدا از هم قابل تصور نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۶)؛ زیرا قرآن کریم، معارف و مفاهیم عمیق آیات را با مثال، تشبیه و داستان تنزل می‌دهد تا در دسترس فهم همگان قرار گیرد. (اسلامی، ۱۳۹۶: ۹) در واقع، معارف قرآنی از یک حقیقت بسیط حکایت می‌کند و نباید در عرض هم و متباین باشند، بلکه همه تعالیم قرآنی ذُو مَرَاتِبِ و در طول هم هستند؛ به‌گونه‌ای که به صورت سلسله‌وار

باهم مرتبط هستند. (طباطبایی، بی تا: ۱۸/۲-۱۶)

به نظر می‌رسد، از نگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی، اگرچه در قرآن مطلبی نیست که انسان‌های عادی از فهم آن ناتوان باشند و همگانی بودن فهم قرآن را پذیرفته است، اما از نگاه ایشان، قرآن همانند کتاب‌های معمولی و بشری نیست که همه معارف آن در دسترس همه انسان‌ها باشد، بلکه به خاطر ذو وجوه بودن معارف آن، هر انسانی متناسب با حال و درجه خود از معارف آن بهره‌مند خواهد شد. همچنین، بین معانی ظاهری و معارف باطنی، ارتباط طولی برقرار است، نه این که این معانی متباین با هم و در عرض یکدیگر باشند؛ چراکه همه آن معارف، از یک حقیقت سرچشمه گرفته و مثلی برای آن است.

۳-۳. تفاوت ظرفیت انسان‌ها در فهم قرآن

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی در موضوع بطن قرآن به آن توجه نموده‌اند و ارتباط تنگاتنگی نیز با ذو وجوه بودن قرآن دارد، تاکید بر تفاوت فهم انسان‌ها نسبت به معارف قرآن است. قرآن همانند سفره‌ای است که همه از آن استفاده می‌کنند، اما باید دقت داشت که میزان بهره‌برداری انسان‌ها از لحاظ کمیت و کیفیت با هم برابر نیست و تقسیم قرآن به ظاهر و باطن نیز بر حسب تفاوت ظرفیت انسان‌ها، در فهم قرآن است (قیوم زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۶)؛ از این رو جوادی آملی معتقد است قرآن کتابی عمیق است که هر کس به اندازه ظرفیت وجودی خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود و اهل بیت علیهم‌السلام نیز آیات قرآن را برای همه افراد یکسان معنا و تفسیر نمی‌کردند؛ برای برخی معنای ظاهری قرآن و برای برخی معنای باطنی آن را می‌فرمودند و این منوط به ظرفیت و توان فهم افراد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۷۴)

علامه طباطبایی نیز به این مؤلفه تأکید نموده است و توجه به سطوح مختلف فهم انسان‌ها نسبت به امور ماورای حس و ماده را امری ضروری می‌داند و بر این باور است که چون اکثر انسان‌ها غرق در امور دنیایی و مادی هستند، افکارشان نیز درگیر همین معلومات مادی و حسی می‌شود. به خاطر همین مطلب، انسان‌ها در درک امور ماورای حس مختلف و دارای مراتب هستند؛ چراکه میزان تعلق آن‌ها به امور دنیوی متفاوت است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸)

حاصل این مبنا، این می‌شود که درک معانی ظاهری و باطنی قرآن برای مخاطبان آن، امری نسبی است. هرکدام از انسان‌ها با توجه به فهم علمی و میزان قرب به مراتبی از فهم معانی باطنی قرآن دست می‌یابند. اهل بیت علیهم‌السلام نیز به این نکته اهتمام ویژه‌ای داشته و متناسب با گنجایش و میزان فهم مخاطبان، گاهی

به تبیین ظاهر و گاهی باطن قرآن را تبیین می‌کردند. این مبنا نیز مورد پذیرش علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی است.

۳-۴. جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا

جایز یا ممتنع بودن استعمال لفظ در بیش از یک معنا، از مباحث مهم علم اصول است و به این معنا است که آیا امکان دارد از یک لفظ، در یک استعمال، بیش از یک معنا اراده شود، البته به شکلی که هر یک از آن معانی، جداگانه از لفظ اراده شوند. (مظفر، ۱۳۸۱: ۳۹/۱) در مورد جایز یا ممتنع بودن استعمال لفظ در بیش از یک معنا، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده که از حوصله این بحث خارج است، اما مهم آن است که اگر مفسری بر عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا معتقد باشد، در اعتقاد به وجود معنای ظاهری و باطنی برای آیات، با مشکل مواجه می‌شود (شرفانی، ۱۳۹۴: ۲۱). آنگاه این پرسش مطرح می‌شود که چگونه ممکن است الفاظ ثابت، معانی متعدد داشته باشند؟ جوادی آملی برای پاسخ به افرادی که اراده چند معنا از یک لفظ قرآنی را روا نمی‌دانند، می‌گوید: ممتنع بودن استعمال لفظ در بیش از یک معنا یا در اثر محدودیت از ناحیه لفظ است یا محدودیت از ناحیه مخاطب و یا محدودیت از ناحیه علم و اراده متکلم است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱/۱۳۰)

محدودیت از ناحیه علم و اراده متکلم در موضوع بطن از آن جهت که متکلم خداوند است، منتفی است؛ چرا که برای خداوند هیچ محدودیتی از لحاظ علم و اراده مطرح نمی‌شود و به تبع آن، هیچ محدودیتی برای خداوند برای اراده چند معنا و مطلب از یک لفظ و آیه وجود ندارد (همان)؛ زیرا قرآن در باره‌ی نازل‌کننده خود تأکید می‌کند که از تمام اسرار آسمان‌ها و زمین آگاه است. (فرقان ۶/ این ویژگی فقط در کلام الهی است. اگرچه لفظ، تحمل معانی گوناگون را داشته باشد، ولی چون دانش دیگران به معانی متعدد و وجوه آن لفظ محدود است، بنابراین بر تمام کاربردها و احتمالات لفظ آگاهی ندارند. (محمود غراب، ۱۴۱۰: ۱/۱۲) از طرفی اگر محدودیت از ناحیه مخاطب باشد، این امر هم در موضوع بطن منتفی است؛ زیرا مخاطب اولی و اصیل قرآن، شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که سعه و ظرفیت وجودی آن حضرت برای درک معانی متعدد در آن واحد هیچ محدودیتی ندارد و اگر دیگر مخاطبان قرآن، ظرفیت تحمل چند معنا از لفظ واحد را ندارند، اما حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین صلاحیت و ظرفیت را دارا است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱/۱۳۰)

همچنین، محدودیت از لحاظ لفظ و زبان محاوره در مسأله‌ی بطون قرآن منتفی

است؛ زیرا تمام حرف در موضوع امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنا، مربوط به زمانی است که گوینده بخواهد از لفظ واحد، معانی متعددی هم‌زمان و در عرض هم اراده کند، ولی در مسأله‌ی بطون، اراده معانی متعدد در طول همدیگر است؛ (کلانتری، ۱۳۸۲: ۲۹) زیرا قرآن معانی متعددی دارد که همه در طول هم هستند نه در عرض هم تا موجب استعمال لفظ در بیش از یک معنا شود. همه آن‌ها، معانی مطابقی‌اند که لفظ بر هر یک از آن‌ها به حسب مراتب فهم انسان‌ها دلالت مطابقی دارد. (طباطبائی، بی تا: ۶۴/۳)

از نگاه علامه جوادی آملی نیز مراحل طولی، مصادیق یک معنا است، نه معانی متعدد یک لفظ. همچنین در صورت صحت قاعده ممنوعیت استعمال لفظ در بیش از یک معنا، می‌توان معنای جامعی را که ظهور عرفی داشته باشد در نظر گرفت تا شامل همه مراحل شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۹/۱) البته برخی از دانشمندان علوم قرآنی برای حل این مشکل این‌گونه نظر داده‌اند، الفاظ قرآن به‌طور مطابقی در معنای واحد به کار رفته‌اند، اما بطون و معانی متعددی که از آیات قرآن به دست می‌آیند، در حقیقت از لوازم همان معنای معین به حساب می‌آیند و با این نظر، الفاظ قرآن در بیش از یک معنا استعمال نشده‌اند. (خویی، ۱۴۱۰: ۲۱۳/۱ - ۲۱۶؛ معرفت، ۱۳۸۰: ۲۹/۱ - ۲۸) بدین ترتیب این اعتقاد اصولی، هیچ محذوریتی در دیدگاه علامه طباطبائی و جوادی آملی نسبت به معانی ظاهری و باطنی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا از نگاه ایشان در مورد قرآن، چون متکلم خداست و خدا هم دانا و عالم به همه چیز هست و همچنین اولین مخاطب قرآن، پیامبر ﷺ با ظرفیت وجودی بالا است، هیچ محدودیتی برای دریافت مفاهیم گوناگون در آن واحد را ایجاد نمی‌کند، بنابراین عدم استعمال لفظ در بیش از یک معنا، در محل بحث اصلاً حاصل نمی‌شود؛ چرا که در بحث از بطون، دیدگاه‌ها بر این امر استوار است که بین معانی ظاهر باهم و معانی باطن باهم و حتی بین معانی ظاهری و باطنی ارتباط طولی برقرار است، نه ارتباط عرضی تا اراده چند معنای جدا از هم از لفظ واحد را به وجود آورد.

۳-۵. هم‌سویی معارف ظاهری با معارف باطنی

وقتی موضوع معانی باطنی قرآن بحث می‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که آیا با وجود معانی باطنی می‌توان به معنای ظاهری آیه تمسک کرد یا نه؟ از نگاه علامه طباطبائی، معارف ظاهری و باطنی در طول هم هستند و رابطه نسبیت بین آن‌ها برقرار است که به تفاوت فهم و ظرفیت مخاطبان قرآن برمی‌گردد؛ زیرا زمانی که یک شخص پس از این که ظاهر آیه را فهمید و با تأمل در آیه به

معنای عمیق تری از آیه دست پیدا کرد، این مرتبه از فهم برای شخص دیگری که در سطح پایین تری از توجّه است، باطن قلمداد می‌شود که هر دو معنا در طول هم از کلام اراده می‌شوند؛ به گونه‌ای که معنای باطنی آیات به دنبال معنای ظاهری، آشکار و نمایان می‌شود. (طباطبائی، بی تا: ۷۳/۳)

علامه جوادی آملی در باره‌ی همسویی و هماهنگی میان ظاهر و باطن این‌گونه بیان می‌کند: «همان‌طور که از لحاظ صنعتِ فصاحت و بلاغت و هنر ادبی، واژگان قرآن هم‌آوای هم است و از لحاظ مبادی تصویری، مفاهیم الفاظ قرآن، هم‌سوی یکدیگر است و از جهت مبادی تصدیقی، مقاصد آیات قرآن همسان هم است و بالاخره از جنبه تفسیر ظاهر، مطالب قرآن مفسر یکدیگر است، از جهت باطن نیز همه معارف قرآنی در همه مراحل باطنی آن، هم‌سوی یکدیگر بوده و هرگز اختلافی بین باطن‌ها و مراحل درونی قرآن وجود ندارد؛ زیرا مراحل درونی آن‌ها، همانند مظاهر بیرونی آن، کلام خداست و اگر نزد غیر خدا تنزل می‌یافت، حتماً با هم مختلف بود. بنابراین، سراسر مطالب قرآن از همه جهت هماهنگ است؛ یعنی هم ظاهرها با یکدیگر، هم باطن‌ها با هم هماهنگ‌اند. پیوند هر ظاهر با باطن برتر از خود، همچنان محفوظ است.» (جوای آملی، ۱۳۹۱: ۱/۱۲۸)

از این رو، زمانی که شخصی پس از فهم ظاهر یک آیه به مفهوم و فهمی عمیق‌تر از آن معنای ظاهر اولیه که در تحت آن است، برسد؛ در واقع این مفهوم عمیق‌تر برای او ظاهر شده است. در حالی که همین مفهوم و معنا برای فردی که در سطح پایین تری از فهم است، باطن به حساب می‌آید. (شریفانی، ۱۳۹۴: ۱۸۶)

اگر خداوند از آیات قرآن معانی‌ای را قصد کرده است که ارتباطی با معنای ظاهری آن ندارد، لازم بود به این شیوه‌ی بیانی اشاره می‌کرد که معانی دیگری نیز منظور او بوده که قابل فهم برای انسان‌ها نیست، در حالی که خداوند در قرآن مردم را به تفکر دعوت کرده تا به مقاصد و مفاهیم آن پی ببرند. (قیوم زاده، ۱۳۹۴: ۹۷)

با این بیان مشخص می‌شود که باید بین معنای ظاهری و باطنی آن، رابطه و سنخیت وجود داشته باشد؛ چرا که نمی‌توان هر چیزی را معنای باطنی آیه قرار داد؛ برای مثال در باره آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» (حج/۲۹) کوتاه کردن ناخن و شارب، از مصادیق ظاهر آیه و «لقاء امام عليه السلام» از مصادیق باطن آیه بیان شده است؛ زیرا لقاء امام عليه السلام، باعث پاک شدن آلودگی‌های باطنی می‌شود. (همان)

ارتباط بین معانی باطنی و معنای ظاهر، ممکن است لفظی یا از لحاظ معنایی باشد تا بتوان قاعده و ضابطه‌ای را برای کشف معانی باطنی پیدا کرد. (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۷۱) حاصل این مبنای، این است که معنای ظاهری و باطنی در طول

هم مراد هستند، نه در عرض هم؛ نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۰۰)

به نظر می‌رسد از نگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی معانی باطنی را در طول معانی ظاهر قرآن کریم دانسته که معانی باطنی به دنبال معانی ظاهری نمایان می‌شود و بیان‌کننده ارتباط تنگاتنگ معانی ظاهری با معانی باطنی از نگاه ایشان است؛ چرا که نمی‌توان هر چیزی را مصداق آیه قرار داد، بلکه باید میان مفهوم و مصداق، تناسب و سنخیت برقرار باشد. با همین مؤلفه، سست بودن این نظریه که بین معانی باطنی و ظاهر قرآن ارتباط دلالتی برقرار نیست، آشکار می‌شود. روایات هم اثبات‌کننده ارتباط زبان شناختی و دلالتی بین ظاهر و باطن قرآن است؛ به خصوص آن دسته از روایاتی که از باطن قرآن با وصف «عمیق» یاد کرده است؛ چرا که وصف عمیق برای باطن قرآن؛ یعنی همان معنای دقیق تر و لطیف‌تری که در ورای معنای ظاهری نهفته است. همچنین تدبر و عمل به قرآن که در روایات به آن اشاره شد، پس از فهم دلالت ظاهر آیات بر معانی صورت می‌گیرد.

۴. ضوابط و شرط فهم معارف باطنی از نگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی

در ماهیت بطن گفته شد که علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی، بطن داشتن آیات قرآن را می‌پذیرند و شاخصه‌هایی را هم در تأیید دیدگاه خود بیان می‌کنند. نکته مهم دیگری که باید در این قسمت به آن پرداخته شود، این است که شرط دستیابی به معانی باطنی قرآن چیست؟ از این روی یکی از مسائل مهم در موضوع باطن قرآن، امکان درک معارف باطنی توسط غیر معصوم است. دانشمندان شیعه در این رابطه نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند. در این میان علامه طباطبایی و جوادی آملی، جزء افرادی هستند که معتقداند فهم باطن قرآن کریم برای غیر معصوم با شرایطی امکان‌پذیر است. به همین منظور، ادعای گروهی از اخباریان که معتقداند آیات قرآن چون رمزگونه هستند، فقط حضرات معصومان علیهم‌السلام که مخاطبان اصلی آن هستند، می‌فهمند و دیگران از درک و فهم قرآن محروم هستند را رد می‌کنند.

علامه جوادی آملی تأکید می‌کند که فهم قرآن در حد ظاهر الفاظ نصیب همگان می‌شود، ولی فهم مجموعه قرآن؛ اعم از ظاهر و باطن با هم و احاطه به حقیقت و باطن قرآن را با توجه به آیه **﴿لَا يُمْسَهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾**، مقدور مطهران و معصومان علیهم‌السلام می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۰۳/۱-۱۰۲) معرفت باطنی هم خود

دارای مراتبی است؛ مرتبه‌ای از آن منحصر به معصومان علیهم‌السلام است و مرتبه دیگر، برای هر شخصی که شرایط برای او فراهم شود، می‌تواند معارف باطنی را درک کند. (قیوم‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۳) اگر قرار بود بطن قرآن را فقط عده‌ای خاص مانند معصومان علیهم‌السلام درک کنند، هرگز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عموم مسلمانان و اندیشمندان خطاب نمی‌کرد که قرآن بطنی و ظهری دارد؛ یعنی این که می‌توانید آن بطن را هم درک کنید. (همان) البته باید به این نکته توجه ویژه‌ای داشت که فهم تمام مراتب بطونی آیات، برای غیر معصومان علیهم‌السلام امکان‌پذیر نیست؛ چون فهم مراتبی از معارف باطنی آیات، فراتر از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلانی است. (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۷۵) جوادی آملی بر این باور است که برای دستیابی به تفسیر باطن قرآن دو بال نیرومند لازم است: یکی از آن «عرفان قلبی» است و از آن به «علم حضوری» تعبیر می‌کند، (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱/۱۲۸) برای این که قرآن آن کتاب ساده و معمولی مثل دیگر کتاب‌ها نیست تا انسان با آشنایی با قواعد عربی به همه معارف دست یابد، بلکه از نگاه جوادی آملی، راه فهم معارف باطنی بدون تقوا، ارتباط با خدا و قلب پاک و طاهر امکان‌پذیر نیست. انسان باید رذایل اخلاقی و انحراف فکری و اعتقادی را که موجب آلودگی روح می‌شود از خود دور کند و دل و جان خود را صیقل دهد تا معارف بلند و عمیق قرآن در آن نقش ببندد. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۷۱) امام خمینی (ره) نیز شهود قلبی و سلوک معنوی را که در اثر مجاهده و تهذیب نفس به دست آمده باشد، شرط اصلی رسیدن به باطن می‌داند. (رستم نژاد، ۱۳۹۳: ۱۷۲ - ۱۵۷)

نکته قابل توجه در این مورد این است که علامه طباطبائی برخلاف امام خمینی (ره) و جوادی آملی که عرفان قلبی و تهذیب نفس را شرط اصلی دستیابی به باطن قرآن می‌دانند، تقوا و طهارت را نه شرط اصلی، بلکه این امور را یاری‌دهنده فهم معارف باطنی دانسته و راه اصلی فهم معارف باطنی را تدبیر، تیزبینی، خوش‌فهمی و تحلیل و تأمل دقیق در آیات می‌داند. (طباطبائی، بی‌تا: ۴۸/۳) ایشان معتقد است که تدبیر در آیات به دوگونه انجام می‌شود: تأمل در آیه‌ای پس از آیات دیگر و یا تأمل و دقت در آیات برای چند مرتبه. (همان، ۱۹۷۵) بنابراین، مراد از تأمل و تیزبینی این است که انسان، هوش و ذکاوت خودش را به کار گیرد و آیه را از جهات مختلف، تجزیه و تحلیل کند و به معانی عمیقی دست یابد. بال‌نیرومند دوم برای فهم باطن قرآن از نگاه ایشان، سئت معصومان علیهم‌السلام است که ناظر به معارف درونی و باطنی قرآن است؛ زیرا آنان از معارف ویژه‌ای برخوردارند که دیگران از آن محروم‌اند؛ زیرا «وحی» و «ولایت» باهم مرتبط و متناسب هستند

و همین پیوند ولایی می‌تواند به مفسر، جامع بین ظاهرها از یک سو و باطن‌ها از سوی دوم و ظاهر و باطن هر مرتبه از سوی سوم، جرأت فتوا دهد و این مخصوص بهشتیان نیست، بلکه شامل مفسران ژرف‌اندیشی است که از هرگونه خلط ظاهر و باطن مصون و از هر خطر امتزاج درون و بیرون و التقاط تنزیل و تأویل محفوظ‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۲۹)

مؤید تمام مطالب گفته‌شده در این قسمت، این روایت از امام محمدباقر علیه السلام است که فرموده‌اند: «ما یَسْتِطِيعُ احْدَانِ یَدْعِیْ اَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ کَلِّهِ ظَاهِرُهُ وَ بَاطِنُهُ غَیْرُ الْاَوْصِیَاءِ؛ جز اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام قرآن؛ اعم از ظاهر و باطن آن علم دارد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۸۸) از طرفی با توجه به مطالب گفته‌شده که قرآن برای هدایت عموم مردم فرستاده شده است و انسان‌ها در حدّ ظرفیت و توان خود از آن بهره می‌برند، اما این عمومی بودن فهم قرآن و قابل درک بودن معارف قرآن برای همگان، به آن معنا نیست که هر کس، گرچه با قواعد ادبیات عرب آشنا نباشد و از علوم پایه دیگر که در فهم قرآن دخیل است، آگاه نباشد، حق تدبّر در مفاهیم قرآن را داشته باشد؛ لذا این امور می‌طلبد تا برای به دست آوردن بطن آیات، علاوه بر طهارت و استمداد از اهل بیت علیهم السلام، ضوابط و قواعدی معین گردد که این ضابطه با توجه به مبانی که جوادی آملی در مورد بطن پذیرفته است؛ از جمله ذو وجوه بودن قرآن و این که هر کدام از ظاهر و باطن دارای سطوح معنایی متفاوتی هستند و میان معنای ظاهری و باطنی تناسب وجود دارد، قابل استخراج است. برای تفسیر یک آیه، ظاهر و باطن قرآن هر دو باهم لحاظ شود و فهم ظاهر قرآن، مقدمه‌ای برای فهم باطن آن شود و توجه به باطن، مفسر را از دقت به ظاهر بازدارد. همچنین باید معنای باطنی که از آیه به دست آمده است، باروح کلی قرآن هماهنگ و سازگار باشد؛ زیرا معنای باطنی همانند ظاهر الفاظ چون کلام خداوند است، نباید هیچ اختلافی و تناقضی میان دو معنا وجود داشته باشد.

نتیجه

برخورداری قرآن از معنای باطنی از مبانی مهم در فهم و تفسیر قرآن است که می‌توان دلایل عقلی و نقلی گوناگونی برای اثبات آن بیان کرد. آنچه از بررسی دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی در موضوع بطن قرآن حاصل شد این است که:

- تعالیم قرآن در عین این که برای همه مخاطبان است، اما میزان فهم و درک انسان‌ها نسبت به معارف قرآن کریم، با توجه به ظرفیت‌ها متفاوت است.
- معنای و معارف قرآن، ذو وجوه و مترتب بر یکدیگر بوده که در طول هم اراده

شده‌اند. مرحله‌های آن نزد خداوند متعال و مرحله پایین آن به لفظ درآمدی و در اختیار انسان‌ها قرار دارد و اختلاف تعبیری که در قرآن و روایات نسبت به مخاطبان وجود دارد را دلیل بر این امر می‌داند.

- با توجه به تفاوت و اختلاف در سطح فهم انسان‌ها، فهم بطون قرآن امری نسبی است؛ زیرا هر یک از ظاهر و باطن، سطوح معنایی متعددی را متحمل می‌شود؛ به گونه‌ای که مرحله‌ای از فهم آیه، برای برخی ظاهر و برای برخی باطن محسوب می‌شود. مخاطبان قرآن با توجه به درجه علم و طهارتشان به بطون قرآن دست می‌یابند که هر چه این علم و طهارت افزایش یافت، میزان درک آنان از بطن نیز افزایش می‌یابد. برخی از انسان‌ها نیز قادر به برقراری ارتباط بین معنای ظاهری و باطنی نیستند؛ چرا که از همه قرائن حاکم بر آیات اطلاع ندارند. - میان معنای ظاهری و باطنی ارتباط و تناسب عمیقی برقرار است و هیچ تضاد و تباینی میان آنان وجود ندارد؛ چون هر دو وجه آن، کلام خداوند است.

- برخلاف بسیاری از اندیشمندان که درک معانی باطنی را فقط برای معصومان علیهم‌السلام می‌دانند و دیگران از فهم آن معارف محروم‌اند، این دو بزرگوار معتقد هستند، امکان دستیابی بطون برای غیر معصوم وجود دارد. از نگاه علامه جوادی آملی دیگر انسان‌ها به شرط طهارت و صفای باطنی به معارف عمیق و بطون آیات دست می‌یابند. همچنین پیروان راستین علمی و عملی آن معصومان علیهم‌السلام به مقدار ظرفیت و به میزان پیروی از آنان، سهمی از ادراک باطن، خواهند داشت، اما از نگاه علامه طباطبائی، شرط اصلی دست یافتن به معانی باطنی، تأمل و تیزبینی خود شخص است و طهارت باطنی نه شرط اصلی، بلکه یاری‌گر فهم معارف باطنی است.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۳. پهلوان، منصور؛ قاسم فائز و عباس خبیری (۱۳۹۳): «مفهوم شناسی جری و انطباق و باطن قرآن بر اساس روایات»، سراج منیر، ش ۱۳، ص ۳۰-۷.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۰): «در مکتب استاد جوادی آملی»، کیهان اندیشه، ش ۳۹، ص ۲۳-۳.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱): «تسنیم»، تحقیق علی اسلامی، قم: اسراء، چاپ سوم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵): «قرآن در قرآن»، تنظیم: محمد محرابی، قم: اسراء، چاپ هشتم.
۷. حر عاملی، محمد حسن (۱۴۰۹ق): «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، قم: موسسه آل البیت (ع).
۸. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق): «محاضرات»، قم: دارالهادی للمطبوعات.
۹. ذهبی، محمد حسین (۱۹۷۶م): «التفسیر المفسرون»، قاهره: دار الکتب الحدیثه.
۱۰. راغب اصفهانی (۱۳۸۱): «المفردات فی غریب القرآن»، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
۱۱. رستم نژاد، مهدی (۱۳۹۳): «ویژگی های روشی امام خمینی در تاویل و تفسیر قرآن»، مطالعات تفسیری، ش ۱۷، ص ۱۷۲ - ۱۵۷.
۱۲. رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰): «آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام»، تهران: کتاب مبین.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۲): «مبانی و قواعد تفسیر»، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۲): «منطق تفسیر قرآن»، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، چاپ پنجم.
۱۵. زرکشی، بدرالدین (۱۴۲۱ق): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دار الفکر.
۱۶. سیوطی، جلال الدین (بی تا): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دار المعرفه.
۱۷. شاکر، محمد کاظم (بی تا): «روش های تاویل قرآن»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. شریف رضی، محمد (بی تا): «نهج البلاغه»، تهران: فیض الاسلام.
۱۹. شریفیانی، محمد (۱۳۹۴): «تحلیل باطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی»، فصلنامه مطالعات تفسیری، ش ۲۱، ص ۱۹۲-۱۷۹.
۲۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۱۳ق): «من لا یحضره الفقیه»، قم: جامعه مدرسین.
۲۱. صفار، محمد بن حسن (۱۳۶۲): «بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله»، تعلیق و تصحیح میرزا محسن کوجه باغی، تهران: موسسه علمی.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۹): «شیعه در اسلام»، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷): «قران در اسلام»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین (بی تا): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۲۵. طریحی، فخرالدین (۱۹۸۹م): «مجمع البحرين»، بیروت: دارو مکتبه الهلال.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶ق): «التبیان فی تفسیر القرآن»، نجف: المطبعه العلمیه، چاپ سوم.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۹ق): «الصادق فی تفسیر القرآن»، تحقیق سید محسن امینی، تهران: دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم.

۲۸. قیوم زاده، محمود (۱۳۹۴): «مبانی فهم و استنباط باطنی قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، ش ۷، ص ۱۲۰-۹۵.
۲۹. کلانتری، ابراهیم (۱۳۸۲): «ظهر و بطن قرآن کریم»، قبسات، ش ۲۹، ص ۲۶۶-۲۴۹.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارلکتب الاسلامی.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۴): «بحار الانوار»، تهران: اسلامیه.
۳۲. مدراسلامی، علی (۱۳۹۶): «مدرسه تفسیری علامه جواد آملی»، معارج، ش اول، ص ۳۳-۵.
۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴): «قرآن شناسی»، تحقیق: غلامعلی عزیزی کیا، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۵): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۵. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰): «تفسیر و مفسران»، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
۳۶. محمود غراب، محمد (۱۴۱۰ق): «رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن»، دمشق: مطبعه نفر.
۳۷. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۱): «اصول فقه»، ترجمه علیرضا هدایی، تهران: حکمت، چاپ هیجدهم.
۳۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹): «علوم قرآنی»، تهران: موسسه فرهنگی التمهید و سازمان سمت، چاپ سوم.
۳۹. مودب، سید رضا (۱۳۹۶): «مبانی تفسیر قرآن»، قم: دانشگاه قم.
۴۰. نجارزادگان، فتح اله (۱۳۸۸): «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Resources

The Holy Quran

1. Ibn Fares, Abu al-Hussein Ahmad (1404 AH): "Mojam Maqaeis Al-loqah", Qom: Islamic Media School.
2. Bahrani, Seyyed Hashem (1416 AH): "Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran", Qom: Besat Foundation, third edition.
3. Pahlavan, Mansour, Qasem Faez and Abbas Khabiri (1393SH): "The concept of Jerry and adaptation and the interior of the Qur'an based on narrations", Siraj Munir, vol. 13, pp. 7-30.
4. Javadi Amoli, Abdullah (1370 SH): "In the school of Master Javadi Amoli", Kayhan Andisheh, vol. 39, pp. 23-3.
5. Javadi Amoli, Abdullah (1391 SH): "Tasnim", research by Ali Eslami, Qom: Esraa, third edition.
6. Javadi Amoli, Abdullah (1395 SH): "Quran in the Quran", edited by Mohammad Mehrabi, Qom: Esraa, eighth edition.
7. Hor Ameli, Mohammad Husain (1409 AH): "Tafsil Wasael Al-shiia ela Tahsil Masaal Al-shariah", Qom: Al-Bayt Institute (AS).
8. Khoei, Abolghasem (1410 AH): "Mohazerat", Qom: Dar al-Hadi for publications.
9. Zahabi, Mohammad Hussein (1976 AD): "Altafsir wa Al-mofaseron", Cairo: Dar al-Kitab al-Hadith.
10. Ragheb Esfahani (1381SH): "Al-mofradat fi Qarib Al-Quran", translated by Seyyed Gholamreza Khosravi Hosseini, Tehran: Mortazavi.
11. Roostamnejad, Mehdi (1393 SH): "Imam Khomeini's methodological characteristics in the interpretation of the Qur'an", Interpretive Studies, Vol. 17, pp. 172 - 157.
12. Roostami, Ali Akbar (1380 SH): "Pathology and methodology of interpretation of the infallibles (AS)", Tehran: Mobin book.
13. Rezaei Isfahani, Mohammad Ali (1392 SH): "Principles and rules of interpretation", Qom: International Center for Translation and Publication of Mustafa (AS).
14. Rezaei Isfahani, Mohammad Ali (1392 SH): "Logic of Quran Interpretation I", Qom: International Center for Translation and Publication of Mustafa (AS), fifth edition.
15. Zarkashi, Badruddin (1421 AH): "Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran", Beirut: Dar Al-Fikr.
16. Siouti, Jalal al-Din (no date): "Al-Atqan Fi Uloom Al-Quran", Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
17. Shaker, Mohammad Kazem (no date): "Methods of interpreting the Qur'an", Qom: Islamic Propaganda Office Publications.
18. Sharif Razi, Mohammad (no date): "Nahj al-Balaghah", Tehran: Faiz al-Islam.
19. Sharifani, Mohammad (1394 SH): "Inner analysis of the Holy Quran from the perspective of Allameh Tabatabai", Quarterly Journal of Interpretive Studies, Vol. 21, pp. 192-179.
20. Saduq, Abu Ja'far Muhammad ibn Ali (1413 AH): "Man la Yahzoroho Al-faqih", Qom: Society of Teachers.
21. Saffar, Mohammad Ibn Hassan (1362 SH): "Basair Al-Darjat Al-Kubra Fi Fada'il Al-Muhammad (PBUH)", commentary and correction by Mirza Mohsen Kooche Baghi, Tehran: Scientific Institute.
22. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein (1379 SH): "Shiia in Islam", Qom: Qom Seminary Teachers Association, second edition.
23. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein (1387 SH): "Quran in Islam", Qom: Is-

- Islamic Publications Office, third edition.
24. Tabatabai, Mohammad Hussein (no date): "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", Qom: Seminary Teachers Association, fifth edition.
 25. Toraihi, Fakhreddin (1989 AD): "Bahrain Complex", Beirut: Daru Maktab al-Hilal.
 26. Tusi, Muhammad ibn Hassan (1376 AH): "Al-Tibyan fi Tafsir Al-Quran", Najaf: Scientific Press, third edition.
 27. Faiz Kashani, Mullah Mohsen (1419 AH): "Al-Safi Fi Tafsir Al-Quran", research by Seyyed Mohsen Amini, Tehran: Islamic Library, second edition.
 28. Qayyumzadeh, Mahmoud (1394 SH): "Fundamentals of esoteric understanding and inference of the Holy Quran", Quarterly Journal of Doctrinal-Theological Research, Vol. 7, pp. 120-95.
 29. Kalantari, Ibrahim (1382 SH): "The noon and heart of the Holy Quran", Qab-sat, vol. 29, pp. 266-249.
 30. Kolaini, Mohammad Ibn Yaqub (1407 AH), "Al-Kafi", Tehran: Islamic Library.
 31. Majlisi, Mohammad Baqer (1374 SH): "Behar Al-anwar", Tehran: Islamic.
 32. Modbar-e-Islami, Ali (1396 SH): "Allameh Javad Amoli Interpretive School", Maarej, Vol. I, pp. 33-5.
 33. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (1394 SH): "Quranology", Research: Gholam Ali Azizi Kia, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
 34. Mostafavi, Hassan (1365 SH): "Research in the words of the Holy Quran", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
 35. Maarefat, Mohammad Hadi (1380 SH): "Tafsir and Mofsaran", Qom: Al-Tamhid Cultural Institute.
 36. Mahmoud Gharab, Muhammad (1410 AH): "Rahman men al-Rahman fi Tafsir wa Esharat al-Quran", Damascus: Nafrun Press.
 37. Muzaffar, Mohammad Reza (1381 SH): "Principles of Jurisprudence", translated by Alireza Hedayi, Tehran: Hekmat, 18th edition.
 38. Maarefat, Mohammad Hadi (1379 SH): "Quranic Sciences", Tehran: Al-Tamhid Cultural Institute and Samat Organization, third edition.
 39. Modab, Seyed Reza (1396SH): "Fundamentals of Quranic Interpretation", Qom: Qom University.
 40. Najarzagdegan, Fathollah (1388 SH): "A Comparative Study of the Fundamentals of Quranic Interpretation in the Perspective of the Fariqin", Qom: Seminary and University Research Institute, Third Edition.

